



۲۰۲۱/۰۷/۱۳

سید ذوالمجد عالمشاهی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

قرآن کریم و لت کردن زن ها ؟

خشونت علیه زن ها در همه جوامع چه شرقی و چه غربی ، چه شمالی چه جنوبی و در همه فرهنگ ها و پیروان ادیان وجود داشته است و دارد. احصاییه های سالانه این نوع خشونت در ممالک اروپایی و امریکایی هم بسیار بالاست .

اما آیا قرآن مجید آن را مجاز می داند؟ می دانیم که خواندن ناصواب از آیت سی و چارم سوره النسا (سوره خانم ها) برای عده ای زدن همسر را خدایی و عین ثواب جلوه داده اند. متأسفانه تفاسیر هم به نوعی آن را تایید می کنند. در این نوشته کوتاه کوشیده خواهد شد تا این آیت پاک با نگاه متفاوت بررسی و دیده شود که آیا خدای همین را می گوید؟ پیش از آن می باید به یاد داشت که در همان آغاز سوره خانم ها، قرآن مجید اعلان برابری انسان ها را میکند و این که همه از "نفس واحده" خلق شده اند بنا بر این در خلقت الهی هیچ مردی بر مرد ها و زنهای دیگر و هیچ زنی بر زن ها و مردهای دیگر صرف به خاطر مرد بودن و یا زن بودن برتری ندارد. و می دانیم که خدای از روح خود بی تبعیض در همه یکسان دمیده است و در این دماندن کمی و فزونی به زن و مرد قایل نشده است و باز می دانیم که همه را خدای به فطرت الهی آفریده است و هم می دانیم که کرامت نزد خدای در تقوی است و نه در زن بودن و مرد بودن. با این اشارات قرآنی هیچ مسلمانی را نشاید تا زنی را به خاطر زن بودن حقیر شمارد ، ناقص العقل پندارد و یا با او خشونت بورزد. ناقص العقل خواندن انسان های که از نفس واحده خلق شده اند، خدای از روح خویش در آن ها هم دمانده است و بر فطرت الهی خلق شان کرده است و با این فطرت صاحب " وجدان " شده ایم ، در حقیقت طعنه به خلقت الهی است . آنهایی که در تحقیر زن ها به حضرت رسول مکرم سخن ها جعل کرده اند حواله شان به خدای بزرگ.

در آغاز آیت سی و دوم را می بینیم تا در درک آیت مورد نظر ما را یاری کند. در این آیت مساله برتری های کیفی و مفهوم " نصیب " مطرح شده که در نگرش ما به آیت سی و چارم کمک خواهد کرد. آیت پاک می فرماید (آرزو مکنید آن چه را که خدای بعضی از شما ها را بر بعضی از شما برتری داده است . برای مردان بهره ای است از آن چه کسب کرده اند و برای زنهای بهره ای از آن چه کسب کرده اند . فضل را از خدای در خواست کنید که دانای همه چیز است) دیده می شود که یک زن بر زن ها و مرد های دیگر و یک مرد بر مرد ها و زن های دیگر از یک جهت برتری دارد. پس همه در این که همه بر همه به شکلی برتری دارند با هم برابرند. به یاد داشته باشیم که این برتری ها کیفی است و نه جنسی . در کار اقتصادی (اکتساب) مرد ها از آن چه حاصل می کنند و زن ها از آنچه حاصل می کنند برای شان بهره (نصیب) است .

" نصیب " در همین آیت دو بار تکرار می شود و شاید تاکید باشد بر این که آن چه از کار کردن به دست می آید نه همه آن بلکه قسمتی از آن به ما تعلق دارد و بخش بیشتر آن می باید " انفاق " شود تا محروم و مسکین و یتیم در رنج مدام نباشند. انفاق شامل زکات و صدقات است . " انفاق " در آیت مورد نظر ما (آیت سی و چار) آمده و از آن مفهوم ناصوابی گرفته شده است.

در این آیت گفته شده (فضل الله به بعضکم علی بعض) و در آیت سی و چار گفته شده (بما فضل الله بعضهم علی بعض) هر دو عبارت به یک معناست در اولی می فرماید (بعضی شما ها را بر بعضی) و در دومی می فرماید (بعضی شان را بر بعضی) این " بعضی " شامل همه انسان هاست هم چنانکه در بالا اشارت آن رفت. اگر کسی اعتراض کند جواب این خواهد بود که ضمیر مخاطب " کم " که جمع مذکر است نظر به دستور زبان عربی همه مرد ها و زن ها را شامل می شود.

آیت 34 می فرماید: (الرجال قوامون علی النساء بما فضل الله بعضهم علی بعض) آن چه در ترجمه ها در همه زبان ها می بینیم این است که (مرد ها بر زن ها قوامیت دارند زیرا خداوند آن ها را بر زنان برتری بخشیده است) و اما بینیم " قوام " به چه معناست . ریشه قوام ، از " قوم " قوم . قه وه مه) است و مشتقات ان : قوم ، اقامت ، اقامه ، قیامت ، مقاومت ، استقامت ، قایمه ، قایم ، قیوم و قوام . معنای (قوم - قه وه مه) برپا یی است به گونه

ای که در آن هیچ کجی و تمایل به چپ و راست نباشد مثل زاویه قائمه که نود درجه است. " قیوم " همان نفر سر پرست است که می کوشد کارها در توازن باشد. " قیوم " نام خاص خداوند است همو که همه هستی را در تعادل نگه داشته است و " قوام " همو که می کوشد تعادل و توازن را نگه دارد. پس قوام به معنای برتری و سرپرستی نیست. بحث برتری هم در بالا گذشت.

" علی " با تلفظ (علا) را در زبان دری " بر " ترجمه می کنند مثل سلام علیک یعنی سلام بر شما ، اما " علی " هفت معنا دارد و تنها یکی آن " بر " است و دو معنای دیگر آن مجاورت و مصاحبت هم هست. اگر خدای به حضرت رسول مکرم می فرماید: " انک علی خلق عظیم " ترجمه (به درستی که تو " بر " خلق عظیم هستی) نا درست است چون حضرتش با اخلاق عظیم در مصاحبت دایم بوده است و آن اخلاق عظیم جز جان حضرتش شده است . با این صورت ترجمه چنین خواهد بود که : (مرد ها همراه با زن ها تعادل آفرینان اند به آن چه که خدای بعضی ها را بر بعضی ها برتری داده است) به مفهوم برتری اشارت شد و چون در دایره کیفیت است می تواند بسیار گسترده باشد. این برتری کیفیتی زن بر مرد و یا مرد بر زن می تواند تعادل را به هم بزند پس در زندگانی سالم زنا شوهری هر دو باید قوام (کوشنده تعادل آفرین) باشند.

عامل دوم که می تواند این تعادل را بهم بزند (و بما انفقوا من اموالهم) باشد. البته در تفاسیر " انفاق " را نفقه خانم بر شوهر می دانند و علت برتری مرد بر زن را در همین نکته. اما هم چنانکه در آیت 32 اشارت آن رفت فقط نصیبی از دست آورد مرد ها و زن ها از آن هاست و بقیه آن می باید به " انفاق " اختصاص یابد و این انفاق کردن هم اگر به نحوی تعادل را بر هم می زند زوج می باید قوام باشند و توازن و تعادل را حافظ. دوم این که مصرف شوهر برای زن و یا مصرف زن برای شوهر شامل تعریف انفاق نمی شود. انفاق کمک به والدین و فرزندان و مساکین و محرومان جامعه است . زن و شوهر که به تعریف قرآن لباس همدیگر اند و با تعریف لباس یعنی در هم آمیخته اند و یکی شده اند در مفهوم انفاق نمی گنجند چون اگر یکی شان چیزی برای دیگری خرج کند گویا برای خود کرده پس انفاق نداده است بنابر این کدام برتری از این ناحیه نیست .

ادامه آیت از خصوصیات یک زن قوام می گوید که صالح بودن (یعنی فاسد نبودن) ، قانت (متواضع) بودن یعنی در عصیان و طغیان نبودن ، و باورمند بودن و پایبند بودن به " غیب " از آن جمله است. غیب باور به چیز های نادیدنی و نا محسوس است مانند خدای، ملائک و بهشت و جهنم . اما در ترجمه ها و تفاسیر " غیب " را اسرار شوهر ترجمه و تفسیر می کنند و با پیش های خود معنای به آن عظمت را تنزل می دهند. ایمان به غیب و حفظ آن مرزبندی بین ایمان و کفر است و حافظ غیب همان که مومن است . دیده می شود که هر کسی که صالح است در تعادل است و هر که نیست فاسد است یعنی از تعادل خارج شده است. هر کسی که قانت است در عصیان و طغیان نیست تا تعادل ها را برهم زند و هر که به غیب ایمان دارد مومن است همو که از دست و زبانش همه در امان باشد (تعریف مومن از زبان حضرت رسول مکرم)

(و التي تخافون نشوزهن فعظوهن و اهجروهن فی المضاجع واضربوهن) ترجمه رایج : (و زنانی که از نشوزشان خوف دارید در ابتدا آن ها را وعظ کنید و بعد در بستر از آنها دوری کنید و در آخر آن ها را بزنید) " تخافون " از ریشه خوف است . خوف همیشه در باره آینده است و نگرانی از کاری . مثلا من می خواهم جایی مسافرت بروم و با دیدن آب و هوای سرد خوف داشته باشم که موتر بلخشد . دیدن آب و هوای سرد نشانه خوف من برای یک امر محتمل شده است و من باید در صدد چاره جویی بر آیم. در این جا هم اگر نشانه نشوز دیده می شود و شوهر خوفناک می شود این آیت سفارش های " چه باید کرده شود " را به شوهر می دهد. آیا برای چیزی که هنوز اتفاق نیافتاده و فقط احتمال است " زدن " به عنوان مجازات می تواند توصیه شود؟

" نشوز " یعنی چیزی که در بالا باشد و در این جا یعنی آن کسی که با در بالا انگاشتن خود باعث نا هماهنگی می شود و این " خود بالا بینی " تعادل را بر هم بزند. پس زن صالح، قانت و مومن به غیب به مرض خود برتر بینی مبتلا نیست. در آیت دیگر خداوند از " نشوز " شوهر هم می فرماید و تعادل در این جا هم حفظ شده است. " وعظ " که در زبان دری پند و اندرز ترجمه می شود به معنای سخنانی از روی خیر گفتن است که موجب ملایمت قلب شود. می بینیم که توصیه به ملایمت است و نه خشونت و در دوری از بستر از کلمه " هجرت " استفاده می شود که ترک همراه با میل به برگشت است . هر دوتای این توصیه ها عاطفی است و پوی خشونت ندارد.

" ضرب " که در زبان دری فقط و فقط زدن ترجمه می شود ما هم اصطلاحات (لاف زدن ، گپ زدن و خوب نان مزه دار را زدم و خواب را زدم) را از آن ساخته ایم در هر فرهنگ لغات حدود چهل معنا برای آن می شمارند.

از جمله: **لت کردن** مواد با هم , مسافرت کردن, اجتناب کردن, منحرف کردن, نادیده گرفتن , روی گردانیدن, ضرب اعداد باهم , تشریح کردن, تمرین کردن, اعلان کردن , تکرار کردن, مطرح کردن, رواج دادن, پیشنهاد کردن, مشخص کردن, اخطار دادن, حرکت کردن , آباد کردن و چندین معنای دیگر.

ضرب به معنای زدن در این جا معنا ندارد زیرا اول گناهی اتفاق نیافتاده تا مجازات در پی داشته باشد و تنها خوف نشوز است و در ثانی با چه باید زد؟ به کجا باید زد؟ و چقدر باید زد؟ در مجازات زنا هر سه تای این مشخصه است باچی؟ با شلاق , به کجا به پشت و چقدر؟ صد تا. نحوه مجازات نمی تواند گنگ باشد. همین باعث شده که عده ای بگویند که بزنی تا یک فبرغه زن بشکند و عده ای گفته اند بزنی اما با شنگ چپن و عده ای گفته اند بزنی تا کیودی دیده شود.

پس ترجمه معنایی پیشنهادی این خواهد بود (از زن هایی که از نا هم آهنگی و برتر انگاری شان خوف دارید و شاید در آینده زندگی مشترک را بهم زند , اول به آن ها سخنانی بگویید که باعث ملایمت قلب شان شود , و اگر کارگر نشد از بستر ها مهجور شان کنید و در آخر بسیار جدی در تشریح این حالت نا هم آهنگ بکشید, راه چاره بجوید و عواقب این امر را که منتج به جدایی میشود مطرح کنید)

(فان اطعنكم فلا تبغوا علیهن سبیلا ان الله كان علیا کبیرا) (ولی اگر از شما اطاعت کردند بر آنها بهانه مجوید که خداوند بلند پایه بزرگ است)

"اطاعت" ضد کراهت است. اطاعت یعنی سخنی شنیده شود و یا کاری انجام گیرد و مخاطب آن را با دل و جان بپذیرد و به کار ببندد. اطاعت با **زندن** ایجاد نمی شود اگر شود **کراهت** است و **کراهت حتی در پذیرش دین نیست** چه رسد به قبول ادامه زندگی زناشویی . همین استفاده کلمه اطاعت کافی است تا بدانیم در این جا خشونت استفاده نمی شود و نباید شود.

آیت سی و پنج در ادامه آیت بالایی و در صورت عدم کامیابی عملکرد آشتی جویانه , باز از صلح سخن دارد و این که دو نفر حکم از دو طرف انتخاب شوند تا بلکه بتوانند از جدایی جلوگیری کنند و اگر **لت و کوب** رخ داده باشد طبعا راه صلح و آشتی از قبل بسته شده است .

یک مثال تاریخی از زندگانی حضرت رسول مکرّم . بعد از فتح خیبر و فزونی غنایم و شاید بهبودی وضع مالی مسلمان ها , خانم های حضرت رسول مکرّم هم می خواستند تا آن فراوانی به زندگی مالی آن ها هم تغییری بیاورد. این امر باعث اختلاف شد به نحوه ای که حضرت رسول مکرّم مدت یک ماه یا بیشتر ترک خانه کردند. البته در این جا کلمه **نشوز** به کار برده نشده است و البته بعد از کوشش های حضرت نبی مکرّم برای حل مساله بالاخره خداوند بزرگ در سوره احزاب آیت 28 فرمود: (ای پیامبر به همسرانت بگو اگر زندگانی دنیا و تجمل آن را می خواهید پس بیایید تا بهره مند تان سازم و به رهائش نیکو رهایتان کنم) در این جا هم می بینیم که در آخر خداوند انتخاب را به همسران می دهد که در صورت اصرار بر خواسته های اختلافی به نیکویی رها شوند یعنی جدا شوند. اگر مساله با زدن حل می شد اول کسی که این کار را می کرد باید رسول الله می بود تا کارشان سنت می شد و اما حضرتش هیچ کاری دست به خشونت و لت و کوب نبرده اند. با آنچه گفته آمد دیدیم که این آیت پاک عمل کرد حفظ توازن ها برای ادامه با نشاط زندگی زنا شویی است و نه **زندن و کندن** و ادامه زندگی بی نشاط و خالی از مودت و رحمت .



د پانو شمیره: له 3 تر 3

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلپکني د لیکنيزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ